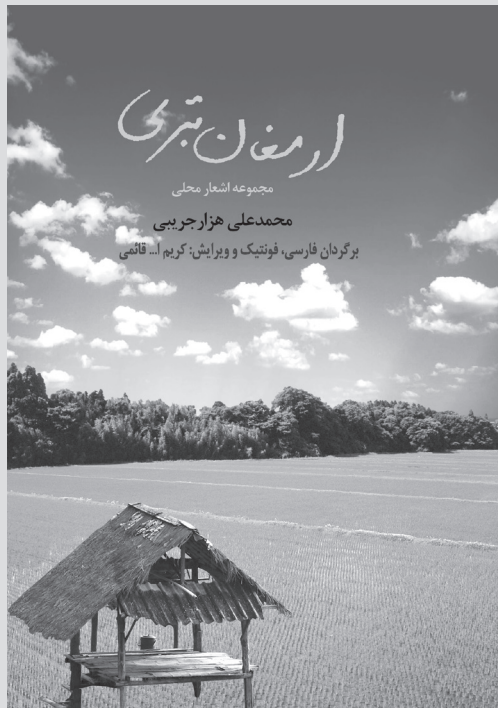


انتشارات بنام منتشر کرد

ارمغان تبری



ارمغان تبری مجموعه اشعار محلی محمدعلی هزارجریبی به کوشش کریم... قائمی
توسط انتشارات بنام وابسته به موسسه فرهنگی میرداماد منتشر شد.



مردمان ساکن در گلستان به ویژه در غرب استان، درکنار داشته‌های فرهنگی ویژه‌ی خود به گویش تبری سخن می‌گویند و این گویش شیرین و اصیل در تمام زندگی آنان حضوری زنده و پویا دارد، هنرمندانی نیز در این ناحیه همیشه حضور داشته و دارند که آثار هنری خود را با تکیه بر این گویش آفریده‌اند.

ارمغان تبری بخشی از اشعار روستازاده گلستانی محمدعلی هزارجریبی است که طبع لطیف خدادادی و زندگی در طبیعت و کشت‌زارهای سرسبز و کوهستان‌های زیبای گلستان، با وجود نداشتن تحصیلات کلاسیک، او را به شاعری خوش قریحه تبدیل کرده و تاکنون علاوه بر این مجموعه، سه اثر دیگر از مجموعه اشعار تبری ایشان چاپ و منتشر شده است. کریم... قائمی که جهد وافر او در تدوین، حفظ و احیاء فولکلور این دیار ستودنی است. کار ویراستاری، برگردان فارسی و آوانگاری این مجموعه را انجام داده‌اند. تعدادی از اشعار این مجموعه در ادامه تقدیم خوانندگان گرامی می‌شود.

بَیْتِه سَر، سِران د دشت و صَرا
چوپان اینگنده دوش، خاشِ چَمتا
وَره ره مار دِنه، ون مارِ دمبال
سَگا سَرَسابنه، نَوره تا شال

bayirā-sar, serān-dādas ī -o-sarā

c̄m̄pān-'ingāndnā-dm̄s, xās ē-c āmtā

varā-rā-mār-denā, vān-mār-e-dāmbāl

sagā-sarsābānā, navārā-tā- s āl

بانگ شادی، دشت و صحرا را پر کرده است
چوپان، دوش تو بره‌اش را به پشت می‌اندازد
و بره‌ها را به دنبال مادرشان رها می‌سازد
سگ‌ها، مواظبتند که شغال، بره‌ها را نبرد

رخه سوت بزُوهه آم پمبه جار د
دشنیه زرات، خاش گال و بار د
بَییز، زود بموّه، دزدکی را چه
نَکارده رم، امه دار و ندار چه

sārxā-sūt-bazohā-'am-pambā-jār-dā

dās āniyā-zārāt, xās -gāl-o-bār-dā

payz-zm̄d-bāmohā, dāzdkī-rā-je

nakārdā-ram, 'ame-dār-o-nārdār-je

بیماری سُرخه سوت، مزرعه‌ی پنبه ما را در بر گرفته است
و کشت پنبه، برگ و گل و بازش را ریخته است
گوی فصل پاییز دزدکی از راه رسیده است
و رحمی بر دار و ندار ما نکرده است

سوار کار، دَس کَشِنه اسبِ زین د
ایارنه یاد، نگارستانِ چین د
beyā-bavin, gorgān-e-nāzānin-də
svār-kār, das-kas-ēnə, 'asb-e-zin-də
bəsātənə-jannət-je, vən-zamin-də
'eyārnə-yād, negārəstān-e-cīn-də

بیا بَوین، گرگانِ نازنین د
بساتنه جَنَّتِ جه، ون زمین د

بیا و سرزمینِ گرگانِ نازنین رو تماشا کن
سوارکار اسب، دست به زین اسبش می‌کشد
خاکِ این سرزمین، برگرفته از بهشتِ خداست
و سرزمینِ نگارستانِ چین را به یاد انسان می‌آورد